

دیوان غزلات

مولانا شمس الدین محمد

خواجہ حافظ سیرازی

باعثی اڑہ ما و شرح ایات و ذکر وزن و بحیر غزنا

و فهرست آیات و امثال حکم و برخی

نکتہ ای ستموئی اسمائی متن

با تجدید نظر

پکوش دل خلیل خلیل طیب سہر

اساود انگلکار و تهران

فهرست

- سالنامه ۱۸ «تنهایی»
 ۱ تسلیمه به بخشش هم رسمیت داشت
 ۲ سلطانان لمحه هم رسمیت داشت
 ۳ تضمیم خالصه هم رسمیت داشت
 ۴ تعلیم علیه میمه نداشت
 ۵ استسلام یک همان آن دعوه بود
 بیست و سوم
 ۶ تسلیمه به بله هم رسمیت داشت
 ۷ تسلیم شد که به بله هم رسمیت داشت
 ۸ تسلیمه به پدر ای ایان بجهه ریشه که
 ۹ تسلیمه به هر قیمه هم رسمیت داشت
 ۱۰ تسلیمه به کاهن لبیم تسلیمه به
 ۱۱ تسلیم این اتفاق هم رسمیت داشت
 ۱۲ تسلیم این اتفاق هم رسمیت داشت
 ۱۳ تسلیم ای
 ۱۴ تسلیمه به لشکر ای ای ای ای ای ای
 ۱۵ تسلیمه به لشکر ای ای ای ای ای ای
 ۱۶ تسلیمه به حسن ای ای ای ای ای ای
 ۱۷ تسلیمه به حسن ای ای ای ای ای ای
 ۱۸ تسلیمه به حسن ای ای ای ای ای ای
 ۱۹ تسلیمه به شمشم تسلیمه به حسن ای ای
 ۲۰ تسلیمه به حسن ای ای ای ای ای ای
 ۲۱ تسلیمه به حسن ای ای ای ای ای ای

اگر چه باده فرس بخشش و باده گل پیر است
 بول علیها تو گلتم هوس است

۲۲ سلطان دوق بخشش و صفتی باران خوش است
 ۲۳ گزون که در گفت گل همان باشد میگشت

۲۴ زمان رفیعی که هالی از حلست
 ۲۵ غیر و می در گفت و میخوی دیگر است

پیشگفتار سالکن که در دادست

۲۶ مختصری از احوال حافظ

۲۷ غزلیات

۲۸ حرف «الف» ۱۲ غزل

۲۹ الا یا ایها الساقی ادر کاساً و نوالها

۳۰ صلاح کار کجا و من خراب کجا؟

۳۱ اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل ما را

۳۲ صبا بلطف بگو آن غزال رعنارا

۳۳ دل مبرود زدستم صاحبدلان خدارا

۳۴ بملای زمان سلطان که رساند این دعا را

۳۵ صوفی یا که آینه صافیست جام را

۳۶ ساقیا برخیز و در ده جام را

۳۷ رونق عهد شباب است دگر سستان را

۳۸ دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیر ما

۳۹ ساقی بنور باده بر افروز جام ما

۴۰ ای فروغ ماه حسن از روی رخسان شما

۴۱ حرف «ب» ۲ غزل

۴۲ میدم صبح و یکله بست سحاب

۴۳ گفتم: ای سلطان خوبان رحم کن بر این غریب

۶۰. تسبیحه و مخصوصه و سخنی بخنه نوای خدله
 ۶۱. تسبیل هستقان آن دلکه ام تسبیل
 ۶۲. تسبیل کلاسته و سخنی بخنه نهاده
 ۶۳. تسبیل کلام اصله ای تسبیل کلام
 ۶۴. تسبیل کلی بخیمه رقند یان تسبیل
 ۶۵. تسبیل کلی تسبیل کلی تسبیل چنان شده
 ۶۶. تسبیل کلمه نوای کلمه و نهاده کلمه
 ۶۷. تسبیل کلمه نوای کلمه و نهاده کلمه
 ۶۸. تسبیل کلی بخیمه و کلامه کلی کلامه
 ۷۰. تسبیل کلمه نوای کلمه و نهاده کلمه
 ۷۲. تسبیل کلمه نوای کلمه و نهاده کلمه
 ۷۳. تسبیل کلمه نوای کلمه و نهاده کلمه
 ۷۴. تسبیل کلمه نوای کلمه و نهاده کلمه
 ۷۵. تسبیل کلمه نوای کلمه و نهاده کلمه
 ۷۷. تسبیل کلمه نوای کلمه و نهاده کلمه
 ۷۸. تسبیل کلمه نوای کلمه و نهاده کلمه
 ۷۹. تسبیل کلمه نوای کلمه و نهاده کلمه
 ۸۱. تسبیل کلمه نوای کلمه و نهاده کلمه
 ۸۲. تسبیل کلمه نوای کلمه و نهاده کلمه
 ۸۳. تسبیل کلمه نوای کلمه و نهاده کلمه
 ۸۴. تسبیل کلمه نوای کلمه و نهاده کلمه
 ۸۵. تسبیل کلمه نوای کلمه و نهاده کلمه
 ۸۷. تسبیل کلمه نوای کلمه و نهاده کلمه
 ۸۸. تسبیل کلمه نوای کلمه و نهاده کلمه
 ۸۹. تسبیل کلمه نوای کلمه و نهاده کلمه
 ۹۱. تسبیل کلمه نوای کلمه و نهاده کلمه
 ۹۲. تسبیل کلمه نوای کلمه و نهاده کلمه
 ۹۴. تسبیل کلمه نوای کلمه و نهاده کلمه

اگر چه باده فرح بخش و باد گل بیز است
 حال دل با تو گفتم هوش است
 صحن بستان ذوق بخش و صحبت یاران خوشت
 کون که بر کف گل جام باده صاف است
 درین زمانه رفیقی که خالی از خلل است
 گل در بر و می در کف و معشوق بکامست
 بکوی میکده هر سالکی که ره دانست
 صوفی از پرتو می راز نهابی دانست
 روضه خلدبرین خلوت درویشانست
 بدام زلف تو دل مبتلای خویشتن است
 لعل سیراب بخون تشه لب یارمنست
 روزگاریست که سودای بتان دین منست
 منم که گوشة میخانه خانقه منست
 زگریه مردم چشم نشسته در خونست
 خم زلف تو دام کفر و دینست
 دل سرا پرده محبت اوست
 آن سیه چرده که شیرینی عالم با اوست
 سر ارادت ما و آستان حضرت دوست
 دارم امید عاطفتی از جناب دوست
 آن پیک نامور که رسید از دیار دوست
 صبا اگر گذری افتد بکشور دوست
 مرحبا ای پیک مشتاقان، بدہ پیغام دوست
 روی تو کس ندید و هزار رقیب هست
 اگر چه عرض هنر پیش یار بی ادبیست
 خوشت زعیش و صحبت و باغ و بهار چیست؟
 بنال بلبل، اگر با منت سریاریست، شاید
 یارب این شمع دل افروز ز کاشانه، کیست؟

حروف «ث» ۱ غزل

درد مارانیست درمان الغیاث

حروف «ج» ۱ غزل

توئی که بر سر خوبان کشوری چون ناج

حروف «ح» ۱ غزل

اگر بمذهب تو خون عاشقست مباح

حروف «خ» ۱ غزل

دل من در هوای روح فرخ

حروف «د» ۱۴۵ غزل

دی پیر می فروش که ذکرشن بسخیر باد

شراب و عیش نهان چیست؟ کار می بنیاد

دوش آگهی زیار سفر کرده داد باد

روز و صل دوستداران یاد باد

جمالت آفتاب هر نظر باد

صوفی ارباده ساندازه خورد نوشش باد

تننت بناز طبیبان نیازمند میاد

حسن تو همیشه در فزون باد

خسرو اگوی فلک در خم چو گان تو باد

دیر سست که دلدار پیامی نفرستاد

پیرانه سرم عشق جوانی بسر افتاد

عکس روی تو چو در آینه جام افتاد

آنکه رخسار ترا نیگ گل و نسرین داد

بنفسه دوش بگل گفت و خوش نشانی داد

همای اوچ سعادت بدام ما افتند

۱۳۲) آن لیسا نموده هن لشت خشنه سنه

۱۳۳) آن لفظ بسته به لطفه نموده هن لفظ

۱۳۴) آن اوله بسته به لطفه هن لفظ

۱۳۵) آن افعه بوله بسته به لطفه هن لفظ

۱۳۶) آن افعه بوله بسته به لطفه هن لفظ

۱۳۷) آن افعه بوله بسته به لطفه هن لفظ

۱۳۸) آن افعه بوله بسته به لطفه هن لفظ

۱۳۹) آن افعه بوله بسته به لطفه هن لفظ

۱۴۰) آن افعه بوله بسته به لطفه هن لفظ

۱۴۱) آن افعه بوله بسته به لطفه هن لفظ

۱۴۲) آن افعه بوله بسته به لطفه هن لفظ

۱۴۳) آن افعه بوله بسته به لطفه هن لفظ

۱۴۴) آن افعه بوله بسته به لطفه هن لفظ

۱۴۵) آن افعه بوله بسته به لطفه هن لفظ

۱۴۶) آن افعه بوله بسته به لطفه هن لفظ

۱۴۷) آن افعه بوله بسته به لطفه هن لفظ

۱۴۸) آن افعه بوله بسته به لطفه هن لفظ

۱۴۹) آن افعه بوله بسته به لطفه هن لفظ

۱۵۰) آن افعه بوله بسته به لطفه هن لفظ

۱۵۱) آن افعه بوله بسته به لطفه هن لفظ

۱۵۲) آن افعه بوله بسته به لطفه هن لفظ

۱۵۳) آن افعه بوله بسته به لطفه هن لفظ

۹۵	تسته باره باز نمی شود	ما هم این هفته بردن رفت و بچشم سالیست
۹۶	تسارع پنهان	کس نیست که افتاده آن زلف دو تا نیست
۹۸	تسته با پاره سمه و نشان	مردم دیده ما جز برخ ناظر نیست
۹۹	تسته لبه های ولدی	زاده ظاهر برست از حال ما آگاه نیست
۱۰۱	تسته ای ای الله	راهیست راه عشق که هیچش کناره نیست
۱۰۲	تسته ای ای الله	روشن از برتو رویت نظری نیست که نیست
۱۰۴	تسته ای ای الله	حاصل کار گه کون و مکان این همه نیست
۱۰۵	تسته ای ای الله	خواب آن نرگس فنان تو بی چیزی نیست
۱۰۶	تسته ای ای الله	جز آستان توان در جهان پناهی نیست
۱۰۸	تسته ای ای الله	بلبلی برگ گلی خوش رنگ در منقار داشت
۱۰۹	تسته ای ای الله	دیدی که یار جز سر جور و ستم نداشت
۱۱۰	تسته ای ای الله	کنون که میدم از بوستان نسیم بهشت
۱۱۲	تسته ای ای الله	عیب رندان مکن، ای زاهد پاکیزه سرشت
۱۱۳	تسته ای ای الله	صبعدم مرغ چمن با گل نوخاسته گفت
۱۱۴	تسته ای ای الله	آن ترک پریجهره که دوش از بر مارت
۱۱۵	تسته ای ای الله	گرزدست زلف مشکینت خطائی رفت، رفت
۱۱۷	تسته ای ای الله	ساقی بیار باده که ماه صیام رفت
۱۱۸	تسته ای ای الله	شربی از لب لعلش نچشیدیم و برفت
۱۱۹	تسته ای ای الله	ساقی بیا که یار زرخ برده برگرفت
۱۲۰	تسته ای ای الله	حسنست باتفاق ملاحت جهان گرفت
۱۲۲	تسته ای ای الله	شنیده ام سخنی خوش که پیر کنعان گفت
۱۲۳	تسته ای ای الله	یارب سببی ساز که یارم بسلامت
۱۲۵	تسته ای ای الله	ای هدهد صبا بسبا می فرستمت
۱۲۶	تسته ای ای الله	ای غایب از نظر بخدامی سپارمت
۱۲۸	تسته ای ای الله	میر من خوش میروی کاندر سرو با میرمت
۱۲۹	تسته ای ای الله	چه لطف بود که ناگاه رشحة قلمت
۱۳۰	تسته ای ای الله	زان یار دلنوازم شکریست با شکایت
۱۳۲	تسته ای ای الله	مدام میست می دارد نسیم جعد گیسویت

حُرْف «ت» غَزْل ٨١

- ۲۳ ای شاهد قدسی که کشد بند نقابت؟
 ۲۴ خمی که ابروی شوخ تو در کمان انداخت
 ۲۶ سینه از آتش دل در غم جانانه بسوخت
 ۲۸ ساقیاً آمدن عید مبارک بادت
 ۲۹ ای نسیم سحر، آرامگه یار کجاست؟
 ۳۰ روزه یکسو شد و عید آمد و دلهای برخاست
 ۳۲ دل و دینم شد و دلیر بعلامت برخاست
 ۳۳ چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطاست
 ۳۴ خیال روی تو در هر طریق همه ماست
 ۳۵ مطلب طاعت و پیمان و صلاح از من مست
 ۳۷ شکفته شد گل حمرا و گشت بلبل مست
 ۳۹ زلف آشته و خوی کرده و خندان لب و مست
 ۴۰ در دیر مغان آمد یارم قدحی در دست
 ۴۱ بجان خواجه و حق قدیم و عهد درست
 ۴۲ مارا زخیال تو چه بروای شرابست
 ۴۴ زلفت هزار دل بیکی تاره موبیست
 ۴۵ آشپ قدری که گویند اهل خلوت امشبیست
 ۴۷ خدا چو صورت ابروی دلگشای تو بست
 ۴۸ خلوت گزیده را بتماشا چه حاجتست
 ۵۰ رواق منظر چشم من آشیانه تست
 ۵۱ برو بکار خود، ای واعظ، این چه فریادست؟
 ۵۲ تا سر زلف تو در دست نسیم افتدست
 ۵۴ بیا که قصر امل سخت سست بنیادست
 ۵۶ بی مهر رُخت، روز مرانور نماندست
 ۵۷ باع مر اچه حاجت سرو و صنوبرست
 ۵۸ المَنَةُ لِلَّهِ كَه در میکده بازست